

الجرالانارا مدرسه كنيم

فلا خان ۱۴۱

ا-ب-پ-ت



# آموزش عمومی در محقق

جعفر ابراهیمی

فلاخن

شماره ۱۴۱

---

# آموزش عمومی در محقق

جعفر ابراهیمی

منابع

**مقدمه‌ی منجیق:** چند روزی است که ماجرای قتل میترا استاد، همسر دوم محمدعلی نجفی، شهردار سابق تهران و وزیر اسبق آموزش و پرورش در صدر اخبار قرار دارد. تاکنون چندین ویدئو از برخورد محترمانه‌ی پلیس آگاهی با او منتشر شده و قاتل خونسرد چندین مصاحبه‌ی اختصاصی با سیمای جمهوری اسلامی داشته است. جعفر ابراهیمی، فعال شناخته‌شده‌ی صنفی معلمان، در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۲، زمانی که نجفی در راس کمیته‌ای قرار گرفته بود که موظف بود فرد مناسب برای تصدی پست وزارت آموزش و پرورش را به کابینه‌ی حسن روحانی معرفی کند، در سایت کانون مدافعان حقوق کارگر یادداشتی نوشت و نسبت به خط مشی و تبعات تاثیر نجفی بر وزارت آموزش و پرورش هشدار داد. نجفی البته خود مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را بر عهده نگرفت اما هم علی‌اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش دولت اول حسن روحانی و هم سیدمحمد بطحایی، وزیر فعلی آموزش و پرورش از یاران نزدیک او در زمان تصدی وزارت آموزش و پرورش در دولت هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شوند و بطحایی که اینک بر صندلی وزارت تکیه کرده در دوران ریاست نجفی بر سازمان برنامه و بودجه، رییس مرکز ملی نظارت راهبردی همین سازمان بوده است. در

حالی که قاتلان و جانیان و شرکای آنها در وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه و بودجه مشغول خرید و فروش تمام امکانات عمومی، به ویژه آموزش بوده‌اند و هستند، محمد حبیبی، فعال صنفی معلمان با حکم ده سال زندان در بند است و البته نه ماموران قانون در مقابل او سر خم می‌کنند به احترام و نه سیمای جمهوری اسلامی با او مصاحبه‌ی اختصاصی می‌کند. خواندن یادداشت جعفر ابراهیمی از این رو اهمیت دارد که هرچند محمدعلی نجفی اینک به جرم قتل در زندان است اما مشی او، تفکر او و منش او بر وزارت آموزش و پرورش حکمرانی می‌کند.

\*\*\*

در آستانه‌ی معرفی کابینه‌ی حسن روحانی، محمدعلی نجفی به عنوان مطرح‌ترین کاندیدای پست وزارت آموزش و پرورش در صدر گمانه‌زنی‌ها قرار دارد، از سویی او مسئول کمیته‌ای است به نام فرهنگیان، که وظیفه دارد وزیر مناسب را به حسن روحانی معرفی نماید تا در کابینه‌ی دولت موسوم به تدبیر و امید سکان آموزش و پرورش را در دست گیرد. پس با این حساب گزینه‌ی نهایی برای این پست یا نجفی است و یا اینکه کمیته‌ی تحت مسئولیت او وزیر مناسب را به حسن روحانی معرفی خواهد نمود، از همین حالا نقش درخور او در سیاست‌ها و برنامه‌های آتی این وزارتخانه مشخص و روشن است. در صورتی که اتفاق خاصی رخ ندهد و وزیر آموزش و پرورش از این طریق معرفی و در نهایت به وزارتخانه راه یابد، به نظر می‌رسد ضمن تداوم روند خصوصی‌سازی آموزش عمومی، برنامه‌ها و استراتژی‌های آتی این وزارتخانه بر مبنای تفکر کارگزارانی و با جهت‌گیری طبقاتی و در راستای گشودن درهای عرصه‌ی آموزش به روی صاحبان سرمایه طرح‌ریزی و به اجرا در خواهد آمد. فرضیه‌ی فوق، یعنی گسترش هجمه‌ی سرمایه‌داری به عرصه‌ی آموزش عمومی و کالایی شدن آموزش در ایران مبتنی بر عقاید و عملکرد نجفی و همفکرانش به مقوله‌ی آموزش در ایران است. محمدعلی نجفی فردای انقلاب ۵۷ از آمریکا به ایران آمد، مدتی که مشاور چمران بود زمینه‌ها برای قبضه‌ی قدرت توسط همفکرانش فراهم شد تا او در سال ۶۰ وزیر فرهنگ و آموزش عالی شود. بعد از انقلاب فرهنگی اولین کنکور سراسری در زمان وزارت وی برگزار شد. این آزمون در آن زمان از چند جنبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در دوره‌ی تعطیلی دانشگاه‌ها دانشجویان و اساتید مخالف پاکسازی و اخراج شده بودند و این آزمون با اعمال گزینش سراسری می‌توانست در تثبیت ایدئولوژی حاکم در

عرصه‌ی آموزش موثر باشد و این همه در دوره‌ی مدیریت نجفی و همفکرانش در وزارت آموزش عالی رخ داد. نجفی با این پیشینه‌ی مدیریتی هنگام ورودش به وزارت آموزش و پرورش در سال ۶۸ مدیر باتجربه‌ای در زمینه‌ی تصفیه و پاکسازی محسوب می‌شد. اما در دهه‌ی هفتاد، با سیطره‌ی راست بر عرصه‌ی حاکمیت ایران، دیگر واژه‌هایی چون تصفیه و پاکسازی به لحاظ فاصله گرفتن از شرایط جنگی کارایی لازم را نداشتند. لذا آنها سیاست‌های جدیدی در پیش گرفتند و این بار اخراج مخالفان در دوره‌ی موسوم به سازندگی و در سایه‌ی توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و ذیل زعامت اکبر هاشمی [رفسنجانی] در قالب سیاست تعدیل ادامه یافت. در این دوره اقدامات نجفی و همفکرانش در آموزش و پرورش در سایه‌ی برنامه‌های توسعه‌ای در نظام آموزشی توجیه و تئوریزه می‌شد.

نجفی برای پیشبرد برنامه‌هایش، که بعدها در قالب صدور مجوز برای مدارس غیرانتفاعی جهت‌گیری طبقاتی‌اش آشکار گردید، با سازماندهی و بازتعریف وظایف مربیان پرورشی به بخشی از منتقدان خود اطمینان داد که تا مادامی که بخش خصوصی بتواند در آموزش و پرورش رشد کند با ساختار ایدئولوژیک آموزش و پرورش مشکلی ندارد؛ لذا مربیان پرورشی را به سطح مشاوران تحصیلی و تربیتی ارتقا داد تا نقش بی‌بدیل آنان در جهت‌دهی به آینده‌ی دانش‌آموزان را تثبیت نماید، کاری غیرکارشناسی که تبعاتش تاکنون دامن مدارس ایران را گرفته است. مربیان پرورشی عملاً در دوره‌ی وی با شعار تلفیق معاونت پرورشی و آموزشی دست‌بالا را در مدارس و ادارات گرفتند تا جایی که نقش کنترل‌کننده‌ی معلمان و دانش‌آموزان را در مدارس به عهده داشتند. وی نیز از همین ابزار برای کنترل و تعدیل آموزش و پرورش در بدنه سود می‌برد.

اما مهم‌ترین اقدام وی در دوره‌ی طولانی وزارتش در آموزش و پرورش اقدامش برای تاسیس مدارس خصوصی تحت عنوان مدارس غیرانتفاعی است. مدارس که می‌خش در دوره‌ی وی به زمین خورد و در دوره‌های بعدی تعمیق پیدا کرد. فضای انقلابی سال‌های اولیه‌ی انقلاب ۵۷ که ملهم از شعارهای برابری طلبانه‌ی نیروهای چپ و انقلابی بود، با حذف آنان و یکدست شدن حاکمیت روحانیت در ایران هرگز فروکش نکرد و به بخشی از مطالبات عمومی تبدیل گردید؛ لذا در حاکمیت روحانیون موسوم به خط امام نمی‌توانستند شعاری به غیر از حمایت از مستضعفان طرح نمایند. پس آموزش و پرورش به عنوان تجلی این شعارها عرصه‌ای مناسب برای تبلیغ و تعمیق ایدئولوژی حاکم بود. با وجود

وزیری منتسب به موتلفه بین سال‌های ۶۰ تا ۶۴ در آموزش و پرورش،<sup>۱</sup> جریان بازاری حاکمیت نیز با اولویت به تعمیق ایدئولوژیک نه می‌خواست و نه می‌توانست در راستای خصوصی‌سازی آموزش عمل نماید، شرایط جنگ هم به این موضوع دامن می‌زد تا آموزش و پرورش به صورت سمبلیک، رایگان و در خدمت طبقات فرودست تبلیغ گردد. لذا پایان جنگ از یکسو و برآمدن دولت هاشمی [رفسنجانی] و حذف بخشی از حاکمیت که دوست داشت خود را چپ بنامد، زمینه‌های جدیدی برای ورود صاحبان سرمایه به عرصه آموزش فراهم نمود. این فضای جدید هم‌زمان با حضور محمدعلی نجفی در وزارت آموزش و پرورش و از طریق مجوز تاسیس مدارس غیرانتفاعی کلید خورد. از این‌رو نجفی را می‌توان هم شروع‌کننده و هم کاتالیزور خصوصی‌سازی آموزش عمومی و رایگان بعد از انقلاب در ایران دانست، بعدها سیاست‌های خصوصی‌سازی نجفی در آموزش و پرورش چنان رونق گرفت که به گفته‌ی خودش بسیاری از منتقدانش به او نزدیک شدند و مدافعان دیروز مستضعفین به سمت گرفتن جواز تاسیس مدارس غیرانتفاعی هجوم بردند تا مسیر خصوصی‌سازی هموارتر گردد. نجفی از منتقدان جدی اصل ۳۰ قانون اساسی<sup>۲</sup> است تا جایی که برای حل مشکلات فرهنگیان نیز چاره را در بازتعریف و تفسیر اصل ۳۰ قانون اساسی می‌داند تا ضمن حذف دولت از عرصه آموزش عمومی با خصوصی‌سازی آموزش منابع جدیدی برای مسایل معیشتی معلمان پیدا نماید.<sup>۳</sup> او هرچه در توان داشت در مسیر خصوصی‌سازی آموزش در زمان وزارتش بکار برد و حال با تجدیدقوا و در سایه‌ی ناکارآمدی دولت احمدی‌نژاد در عرصه آموزش با سیاست‌های لیبرالی جدیدی پا به عرصه آموزش خواهد گذاشت. جالب این‌که در جلسه‌ی مشترک وی با نمایندگان تشکل‌های فرهنگیان کسی به موضوع خصوصی‌سازی آموزش در دوره‌ی وی اشاره نکرده است. کسانی که به نمایندگی

۱- علی‌اکبر پرورش

۲- اصل ۳۰ قانون اساسی می‌گوید: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

۳- نجفی ایده‌های خود در مورد تامین منابع را در مصاحبه‌اش با روزنامه‌ی شرق در تاریخ ۵ آذر ۸۵ اینچنین بیان می‌کند: «بنابراین دولت باید بخشی از مسئولیت‌های خود که در واقع تصدی‌های اقتصادی و اجرایی است را کم کند. بنابراین من معتقدم کسی که می‌خواهد برای آموزش و پرورش از نظر منابع فکر کند باید مدافع کوچک شدن دولت باشد، مدافع آزادسازی اقتصاد باشد و من این را بارها در آموزش و پرورش در بین همکاران خود مطرح می‌کردم که شما اگر می‌خواهید دولتی داشته باشید که بتواند به آموزش و پرورش منابع لازم را بدهد باید این دولت از جاهای دیگری آزاد شود و اینکه شما از دولتی شدن همه‌چیز دفاع می‌کنید و فکر می‌کنید که تفکر چپ دارید، این در تناقض با آن چیزی است که بعداً از دولت توقع دارید. بنابراین دولت باید تصدی‌های اقتصادی و اجتماعی را تا آن جایی که می‌تواند کمتر کند و سراغ حاکمیت برود. دولت باید کوچک شود به‌طوری که منابع دولتی و ملی بتواند به میزان بیشتری صرف آموزش شود.»

از معلمان در این جلسه شرکت کرده‌اند، مستقل از این که تا چه حد از موضع نمایندگی برخوردارند، باید توجه داشته باشند که رفع معضلات آموزش و پرورش را نمی‌توان تنها در بعد معیشت معلمان و رفع محدودیت‌های تشکلهای و فعالان صنفی موجود جستجو نمود. بدون لحاظ نمودن مطالبات و خواسته‌های طبقات فرودست جامعه‌ی ایران در عرصه‌ی آموزش، با تاکید بر آموزش برابر، شعار تغییر در آموزش ذهنی و انحرافی است. ذهنی از این جهت که عینی‌ترین و مبرم‌ترین نیازهای جامعه را نادیده می‌گیرد و انحرافی از منظر جهت‌گیری طبقاتی‌اش، چرا که سرمایه‌داری با کالایی کردن آموزش می‌کوشد باقیمانده‌ی عرصه‌ی آموزش عمومی را نیز ببلعد.

در هر صورت بر مبنای فرضیه‌ی فوق احتمالاً در کابینه‌ی حسن روحانی و تحت مدیریت امثال نجفی، خصوصی‌سازی آموزش در ایران شتاب بیشتری خواهد گرفت و به نظر می‌رسد باقی‌مانده‌ی عرصه‌ی آموزش رایگان در هجمه‌ی پیش‌رو در محاق کامل فرو رود. با وجود این باید منتظر بود و دید منتقدان خصوصی‌سازی آموزش در ایران برای حفظ حریم آموزش از دست‌اندازی صاحبان سرمایه چه ابتکار و راهکاری در عرصه‌ی عمومی ارائه خواهند کرد. با این رویکرد ضرورت تشکلیابی معلمان به یک ضرورت غیرقابل اجتناب تبدیل می‌گردد. تشکلهای مستقلی که بتوانند از منافع دانش‌آموزان و معلمان در برابر هر نوع زیاده‌خواهی دفاع نمایند. کوشندگان این عرصه باید این مهم را مد نظر داشته باشند که مساله‌ی معلمان مستقل از جامعه‌ی ایران نیست و دستیابی به حداقل خواسته‌های یک زندگی آبرومندانه در پیوند با مطالبات سایر اصناف، گروه‌ها و طبقات اجتماعی مانند دانشجویان، زنان و کارگران و... محقق خواهد شد.

منبع:

سایت کانون مدافعان حقوق کارگر

منڙپوڻ  
Manjanigh

